



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۱۳	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۷ / ۳۰
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص				
عنوان ۲	زکات الأموال				
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال				
عنوان ۴	۵. تمکن تام از تصرف در مال				
عنوان ۵	فروع تکمیل کننده بحث				
عنوان ۶	فرع سوم: کار نکردن با مال، شرط وجوب زکات در مال قرضی • صحیحہ علی بن یقطين				
عنوان ۷	اهمیت به کارگیری نقدین				
عنوان ۸	فرع چهارم: وجوب پرداخت زکات در صورت مدیون بودن مقترض • روایت کلینی				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

فرع سوم: کار نکردن با مال، شرط وجوب زکات در مال قرضی

فرع سوم از فروع مربوط به مال قرض داده شده این است که در فرع دوم گفتیم زکات مال قرض داده شده بر مقترض واجب است و نه بر قرض دهنده؛ بر مقرر واجب نیست. اگر در نزد مقترض یک سال بر آن گذشت و نصاب را هم داشت، مقترض باید زکاتش را بدهد و نه مقرر.

فرع سومی که امروز بحث می کنیم این است که این مالی که یک سال پیش مقترض می ماند، به شرطی زکات بر آن واجب می شود که با آن کار نکند. همان طور که نزد خود مالک نیز همین طور است. آن مالی که می گوییم یک حول بر آن بگذرد؛ یعنی سال بر آن بگذرد و با این مال کار نشود.

برای مثال، کسی دو نوع سکه (نقدین) دارد؛ زکات نقدین بر آن واجب می شود اگر نصاب داشت و حول بر آن گذشت. «حول بر آن گذشت» یعنی این سکه طلائی که دارد یا این سکه نقره ای که دارد، بدون اینکه با آن کار کند، باید یک سال پیشش جامد بماند. اما اگر نه، پیشش نماند و با این پول کار کرده و خرید و فروش کرده، دیگر زکات بر او واجب نخواهد شد. زکات وقتی واجب می شود که مال پیش آن شخصی که مالک مال است بماند.

در مورد مقترض که گفتیم زکات مال بر او واجب می شود، این در صورتی است که یک سال بر مال بگذرد و با این مال کار نکرده باشد. مثلاً فرض کنید ۱۰ سکه طلا یا ۲۰ سکه طلا قرض گرفته از کسی، اگر این سکه ها پیشش مانده و یک سال

هم بر آن گذشته باشد، باید زکاتش را بدهد. اما اگر در وسط سال با این پول کار کرده، خرید و فروش کرده و فروخته و دوباره به او برگشته، اگر سال هم گذشته باشد از اولی که قرض گرفته باشد، بر چنین چیزی زکات واجب نمی شود.

صحیحہ علی بن یقطين

از روایات متعددی می توان این مطلب را استفاده کرد. از جمله صحیحہ علی بن یقطين:
عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن يقطين عن أخيه الحسين عن علي بن يقطين، قال:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْمَالِ الَّذِي لَا يُعْمَلُ بِهِ وَلَا يُقْلَبُ قَالَ: تَلَزُمُهُ الزَّكَاةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَّا أَنْ يُسَبَّكَ^۱؛

یعنی مالی که با آن کار نمی شود و همین طور می ماند. این مال اگر همین طور بماند، سال اول به آن زکات تعلق می گیرد و سال دوم هم همچنین، مگر اینکه از سکه بودن بیرون بیاید و تبدیل به شمش و امثال اینها شود.
اگر سکه باشد و معامله ای باشد و بماند و سال بر آن بگذرد، باید زکاتش را بدهد. اگر دو سال گذشته باشد، دو بار باید پردازد. هر سال که بر آن بگذرد، یک بار زکات به آن تعلق می گیرد. این مطلب مطلق است و شامل مقترض هم می شود. بنابراین، اگر مقترض مالی قرض گرفته، سکه ای قرض گرفته و با این سکه کار نکرده و سکه یک سال پیش مانده و نصاب هم دارد، باید زکاتش را بدهد.

بنابراین، این که گفتیم بر مقترض زکات واجب می شود، اگر حول بر آن گذشت و مال نزد مقترض بود، این به شرطی است که مال در نزد مقترض یک سال بدون تحرک و بدون کار کردن باقی بماند. والا اگر مقترضی که پول را گرفته، با این مال کار کند و این مال به طور جامد پیش او یک سال نماند، زکات به او تعلق نمی گیرد. این نکته از نکات بسیار مهم اقتصاد اسلامی است که پول باید به کار گرفته شود و نمی توان پول را جامد کرد و کنز نمود. لذا آیه کریمه: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۲﴾ مربوط به همین موضوع است. در اینجا، ذهب و فضه ای که گفته می شود، به نقدین اشاره دارد؛ نقدی که نقد معامله است. اگر یک سال بگذرد و در بازار نرود، زکات به آن تعلق می گیرد. بنابراین، اگر این مال نزد مقترض هم باشد، مالی مانند نقد، سکه طلایی یا سکه نقره ای، اگر پیش مقترض بماند و یک سال بر آن بگذرد و کار نکند، زکات واجب می شود. اما اگر با آن کار کند و پولی را قرض گرفته و در وسط سال با این پول کار می کند و رفت و برگشت می کند، زکات به این مال تعلق نمی گیرد. زکات به آن مال تعلق می گیرد که یک سال بماند و کار نکند. لذا اگر یک سال دیگر هم ماند، یک زکات دیگر به آن تعلق می گیرد. یعنی زکات دوم.

اهمیت به کارگیری نقدین

اینکه اگر کسی بگوید اگر اینگونه باشد، این مال به تدریج به عنوان زکات داده می شود، درست است. این برای این است که جامعه اسلامی اگر نقدی به دستشان می آید، آن را به کار بگیرند. این برای به کار انداختن بازار است و برای اینکه کار در بازار زیاد شود. در بازار، نقدها باید به کار گرفته شوند و نقد جامد نماند.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، أبواب زکاة الذهب و الفضة، ب ۸، ح ۴.

۲. سورة توبه: ۳۴.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، بیشتر موضوعش نقدین است. فرض کنید اگر مثلاً گاو داشته باشد و آن را در وسط سال بفروشد، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد چون یک سال بر آن نگذشته است. اما در مورد نقدین، این مسأله بیشتر مورد ابتلا است. همچنین انعام ثلاثه یا هر موردی که حول شرط باشد، این‌گونه است. البته در غلات، حول شرط نیست. در جایی که حول شرط است، مانند نقدین و انعام ثلاثه، معنی شرطیت حول این است که یک سال بماند و تحرک نداشته باشد و خرید و فروش نشود. اگر خرید و فروش کرد و از ملکش بیرون رفت قبل از اینکه سال بگذرد، دیگر زکات بر آن واجب نمی‌شود.

پرسشگر: ...

معظم له: قرض هم بدهد، زکات بر او واجب نیست، مگر اینکه آن مقترض زکات را ندهد. اگر آن مقترض زکاتش را ندهد، این را بعداً متعرض خواهیم شد.

پرسشگر: ...

معظم له: اگر به جهت فرار قرض بدهد - مثلاً به همسرش - غرض محض فرار باشد، زکات به آن تعلق خواهد گرفت.

پرسشگر: ...

معظم له: در اینجا چون مورد نقدین است، به «لا یعمل به» تعبیر شده است. ولی ما استناد می‌کنیم به همان روایت و جوب حول که باید حول بر آن بگذرد. اگر در وسط سال این گاوها را فروخت و سال بر آن نگذشت، زکات واجب نیست.

پرسشگر: ...

معظم له: حیوان، ولو برای پروار باشد، اگر یک سال بر آن بگذرد و نصاب داشته باشد، باید زکاتش را بدهد.

ادامه سوال سائل

پرسشگر: ...

معظم له: قطعاً منظور همین است؛ زیرا آنچه که زکات به آن تعلق می‌گیرد، سکه است.

پرسشگر: ...

معظم له: آن حرف دیگری است. در این آیه، مراد از ذهب و فضه، نقدین است. در بسیاری از تعابیر، ذهب و فضه به معنای نقدین است. مراد جنس ذهب و فضه نیست که شامل مثلاً فضة مسبوك یا ذهب مسبوك شود که همان شمش و امثال آن باشد.

پرسشگر: ...

معظم له: آن مطلب دیگری است. ببینید، اینجا دو مطلب وجود دارد. یک مطلب این است که پول باید در گردش باشد. یک مطلب دیگر این است که مال‌هایی که به طور کلی گنج می‌شوند و لو نقدین نباشند، آن چه حکمی دارد؟ بله، از جهات دیگر باید حاکم اسلامی برایش برنامه در نظر بگیرد. از یک سو، خمس به آن تعلق می‌گیرد و از سوی دیگر، اگر ما قائل به یک زکات دیگری شویم که گفته می‌شود مستحبه است - منتها برخی ممکن است قائل به وجوبش هم باشند - که این غیر از زکات معمول است که هر ماه یا هر هفته کسی باید مقداری از درآمدش را کنار بگذارد برای صدقه یا زکات. یا مثلاً اگر قائل به زکات مال التجارة شدیم که بعداً بحثش را خواهیم کرد، این ارتباطی به نقدین ندارد.

پرسشگر: ...

معظم له: دعوايش برای اين بوده که ظالم بوده و مال مردم را می خورده و می گرفته و می چاپیده و به مردم ظلم می کرده است. آن دعوا دعوی دیگری است. عرض کردم وجوب زکات در مورد مال التجارة بنا بر قول به آن است. صدقات دیگری که باید در اثنای سال داده بشود هم وجود دارد. گاهی هم این را هم گفته ایم که بعد بحث خواهیم کرد؛ ما یک بحثی خواهیم داشت در آخر این بحث؛ یعنی در حقیقت ما که الان بحث زکات می کنیم، بحث احکام فردی زکات را بررسی می کنیم و بعد به احکام کلان زکات می رسیم. نقش زکات در اقتصاد اسلامی در دولت اسلامی. آنجا که بحث می کنیم، می گوئیم گاهی حاکم اسلامی می تواند علاوه بر این خصال زکوی، زکات را بر اشیاء دیگر فرض کند، البته اگر نیاز جامعه اسلامی باشد. مثلاً بر سبائك طلا و نقره نیز زکات وضع کند. هر کسی به اندازه ای که شمش طلا دارد، باید زکات بدهد. همچنین می تواند بر پارچه زکات تعیین کند. یا اگر کسی مثلاً چهار تا ماشین دارد، از چهار ماشین به بالا باید زکات بدهد. این کار را می تواند بکند، همانطور که حضرت امیر علیه السلام زکات را بر برخی از اموال مانند خیل اناث وضع کرده اند، با اینکه خیل اناث از جمله خصال زکات نبود.

پرسشگر: ...

معظم له: مختص به آن خصال زکوی است. خلاصه اینکه خصال زکوی یعنی آن چیزهایی که به آنها زکات تعلق می گیرد و حول هم شرط است. در مثل غلات، حول شرط نیست، فقط نصاب شرط است؛ اما در مثل انعام و در مثل نقدین، که حول هم شرط است، باید حول بر آن بگذرد؛ یعنی باید جامد بماند. خرید و فروش نشود و از ملکش بیرون نرود. باید در این یک سال از ملکش بیرون نرود تا زکات به آن تعلق بگیرد و الا اگر از ملکش خارج شد، زکات بر آن واجب نیست.

فرع چهارم: وجوب پرداخت زکات در صورت مدیون بودن مقترض

فرع چهارم از فروع بحث این است که گفتیم زکات المال بر مقترض واجب می شود. حال اگر کسی مقترض باشد، یعنی دین بر ذمه او وجود دارد و مثلاً بدهکار بانک است، و بعد یک پولی هم به دستش می آید، مثلاً از راه قرض گرفتن، این پولی که به دستش می آید (نقدین)، اگر یک سال بر آن بگذرد بدون اینکه با آن کار کند، زکات آن باید پرداخت شود. از یک سو، این شخص مقروض است و دین بر گردن دارد. فرض کنید ۱۰۰ سکه طلا به عنوان قرض گرفته و پیش خود نگه داشته و از طرف دیگر ۱۰۰ سکه طلا یا حتی ۲۰۰ سکه طلا به شخص دیگری مقروض است. حال این ۱۰۰ سکه طلا را گرفته، حال چه قرض گرفته باشد و چه ملک خودش باشد، اگر سال بر آن بگذرد، باید زکاتش را بدهد. اینکه دینی به عهده اوست و آن دین به اندازه این مالی است که نزد اوست، این دین زکات این مال را از او بر نمی دارد. اگر می خواهد زکات به آن تعلق نگیرد، باید با آن کار کند. پول را اگر نگه دارد و حول بر آن بگذرد، زکات این مال را باید بدهد. در این زمینه روایتی وجود دارد که به آن متعرض می شویم.

روایت کلینی

محمد بن یعقوب عن علي بن إبراهيم عن حماد عن حريز عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام و ضريس عن أبي عبد الله عليه السلام أنهما قالا:

«أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَ لَهُ مَالٌ مَوْضُوعٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَإِنَّهُ يُزَكِّيهِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ مِثْلُهُ وَأَكْثَرُ مِنْهُ فَلْيُزَكِّ مَا فِي يَدِهِ»^۱؛

مرحوم کلینی روایت می‌کند از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد، از حریز، از زراره، از ابی جعفر علیه السلام و ضریس، از ابی عبدالله علیه السلام؛ یعنی حریز هم از زراره و هم از ضریس نقل می‌کند. منتها از زراره که نقل می‌کند، از امام باقر علیه السلام و از ضریس که نقل می‌کند، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

در این روایت آمده است: «أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَ لَهُ مَالٌ مَوْضُوعٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَإِنَّهُ يُزَكِّيهِ»؛ یعنی کسی که مال موضوعی دارد، یعنی مالی که با آن کار نمی‌شود، اگر این مال یک سال در دستش بماند، سکه طلا یا سکه نقره، باید زکات مالش را بدهد، هر چند به اندازه این مالی که نزد اوست، این مدیون به دیگری باشد.

در ادامه روایت آمده است: «وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ مِثْلُهُ وَأَكْثَرُ مِنْهُ»؛ یعنی اگر بر او دینی به اندازه یا بیشتر از این مال باشد، باید زکاتش را بدهد. این روایت به روشنی دلالت بر این مطلب دارد.

ادامه بحث ان شاء الله جلسه آینده.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین